



بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت سالروز آزادی خرمشهر - 1 / خرداد / 1381

بسم الله الرحمن الرحيم

به همه شما برادران و خواهران عزیزی که در این جلسه صمیمی و باصفا حضور دارید، خوشامد عرض می‌کنم و سالگرد حادثه بسیار مهم و ماندگار پیروزی در جبهه خرمشهر و برگرداندن این شهر به پیکر خونین کشور به وسیله دلاوران مؤمن ارتش و سپاه و نیروهای جان بر کف بسیج را به همه رزمندگان و ایثارگران و خانواده‌های همه شهیدان و جانبازان تبریک می‌گویم. امروز این سالگرد مبارک، مبارکتر و فرخنده‌تر شده است؛ به خاطر این که با روز آغاز امامت و ولایت مولا و سید ما حضرت بقیة الله ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف مقارن شده است. امیدواریم این ملت و این کشور، همیشه مشمول برکات ادعیه زاکیه آن بزرگوار و توجهات عطوفانه آن مولای کریم بوده باشند.

واقعه خرمشهر از دور فقط یک حادثه تاریخی است که برای ملت ایران هیجان آور و افتخارآمیز است؛ ولی از نزدیک، این قضیه شبیه یک معجزه بزرگ بود. وقتی رژیم عراق با تشویق دولتهای دشمن انقلاب به مرزهای ما حمله کرد، هدفگیری دقیقی کرده بود. خرمشهر، قدم اول و بسیار مؤثر از این هدفگیری بود. هدف آنها به طور خلاصه این بود: با خود فکر کرده بودند با پیروزی انقلاب، ایران اولاً نیروی مسلحی ندارد که از مرزها دفاع کند؛ ثانیاً سامان اداری و اجتماعی درستی ندارد تا بتواند به دفاع از کشور و منافع ملی بپردازد؛ ثالثاً در دنیا انقلاب طرفداری ندارد. یک طرف آمریکا بود، دشمن پر از حقد و کینه علیه انقلاب - چون انقلاب سلطه آمریکا را بر این کشور از بین برده بود، بنابراین از غضب و کینه بر انقلاب و نظام اسلامی پُر بودند - یک طرف هم شوروی سابق بود؛ آن هم با دلایل دیگری علیه انقلاب اسلامی. این دو ابرقدرت که در دهها مسأله با هم اختلاف داشتند، در دشمنی با ایران با یکدیگر اتحاد کلمه داشتند و هر دو به رژیم عراق صمیمانه و با همه وجود کمک و از آن دفاع می‌کردند! ناتو و قدرتهای اروپایی به عراق کمک کردند؛ هواپیما دادند، بمب دادند، تانک دادند، وسایل شیمیایی دادند، هلیکوپتر دادند، موشک دادند. اروپای شرقی نیز که آن روز زیر سیطره حکومت شوروی و وابسته به آن بود، هرچه عراق می‌خواست، به او داد. بنابراین یک طرف عراق بود با حمایت آمریکا و شوروی و ناتو و ورشو - که همان پیمان اروپای شرقی و کشورهای بلوک کمونیست بود - و همچنین دولتهای عربی منطقه که پول و سلاح و امکانات و مشاور نظامی و هرچه دولت بغداد برای رسیدن به هدفهای خود در این حمله احتیاج داشت، بی دریغ در اختیار او قرار می‌دادند؛ یک طرف هم نظام جمهوری اسلامی بود.

آمریکا با این نظام بد بود و برای این که این نظام از بین برود، لحظه شماری می‌کرد. شوروی هم با این نظام بد بود؛ اروپاییها هم با آن هیچ گونه رابطه‌ای نداشتند و هیچ دلسوزی‌ای برای آن نمی‌کردند؛ دولتهای مرتجع هم به گونه دیگر. امکانات مالی کشور، بسیار ضعیف؛ نیروهای مسلح، نامنجم؛ وسایل نظامی، بعضی کهنه و فرسوده و بعضی منتظر قطعه‌ای بود که به ما نمی‌فروختند. هواپیما داشتیم، قطعه نداشت؛ تانک داشتیم، قطعه نداشت و دنیا به ما نمی‌فروخت؛ در داخل هم از این وسایل هیچ چیز تولید نمی‌شد.

در چنین وضعیتی، طبیعت قضیه چیست؟ طبیعت قضیه همان چیزی است که عراق پیش بینی کرده بود: با یک حمله بیاید ابتدا خرمشهر را بگیرد، بعد اهواز را بگیرد، بعد دزفول را بگیرد و در نهایت خوزستان را از ایران جدا نماید؛ سپس شروع به چانه زنی کند. خوزستان را تا آخر پس ندهد، منابع نفتی کشور را در اختیار بگیرد و بعد هم دولت انقلاب را از موضع ضعف و ذلت پای میز مذاکره بنشاند. این، نقشه رژیم عراق و در حقیقت نقشه آمریکا و شوروی



بود.

در قدم اول، نیروهای عراقی پیشرفتهایی کردند و تا سیزده چهارده کیلومتری اهواز هم رسیدند؛ اما وقتی خواستند به خرمشهر - که مرز نزدیکتر بود - حمله کنند، دچار مانع شدند. علت هم این بود که نیروهای مردمی، جوانان مؤمن و مرد و زن انقلابی وارد میدان شدند؛ یعنی در این جا انقلاب شروع کرد خود را نشان دادن؛ بنابراین دشمن نزدیک اهواز زمینگیر شد. آن جا نیروهای مسلح و ارتش و نیروهای مردمی پشت سر هم مثل کوه در مقابل دشمن ایستادند و این اولین تودهنی ای بود که به آنها زده شد. اما غم، دل ملت ایران را گرفته بود؛ چون هزاران کیلومتر از خاک کشور زیر چکمه دشمن قرار داشت. بنده در ماههای اول جنگ، در همان مناطق بودم؛ هم وضع مردم و هم وضع نیروهای مسلح را می دیدم. نیروهای مسلح، عازم و جازم بودند؛ اما غم سنگینی بر دلشان نشسته بود. بتدریج عظمت نیروهای مردمی، خود را نشان داد. سپاه پاسداران به سرعت خود را سازماندهی کرد و نیروهای مردمی و بسیج مردمی بتدریج سازمان پیدا کردند؛ یعنی جوهر انقلاب و ایمان در این میدان خطر، خود را در اراده و عمل و قدرت مدیریت انسانها نشان داد.

دنیای سیاسی - مثل سازمان ملل و امثال آن - با ما چه کرد؟ دنیا از همه طرف فشار آورد که بنشینید با عراق مذاکره کنید و جنگ و مقاومت را متوقف سازید. این یکی از نقاط عبرت است؛ جوانان ما روی این نقاط خیلی تکیه کنند. ما دولت تازه کاری داشتیم که دو سال روی کار آمده و با چنین حمله سنگینی مواجه شده بود و دشمن در هزاران کیلومتر زمین ما، از جنوبی ترین نقطه تا شمالی ترین نقطه همسایگی با عراق، مستقر شده بود؛ اما در این حال به ما می گفتند بیایید مذاکره کنید! مذاکره از موضع ضعف و ذلت و همراه با دست پر حریف در چانه زنی. آن روز اگر مذاکره صورت می گرفت - که یک عده از سیاسیون، همان روز به امام فشار می آوردند که بنشینید مذاکره کنید - مطمئناً عراق از بخش عمده خاک ما خارج نمی شد و تا امروز خوزستان و خرمشهر و شاید بسیاری از مناطق دیگر همچنان زیر چکمه نیروهای متجاوز بیگانه بود. اما امام ایستاد. منطق امام این بود که وقتی متجاوز در خاک ماست و با دست پر ما را تهدید می کند، ما مذاکره نمی کنیم. مذاکره آن وقتی صورت می گیرد که دشمن از تمام خاک ما خارج شود. امروز عده ای ناجوانمردانه این حقیقت را ندیده می گیرند. آن روز عده ای، از جمله همان روسیاهان فراری از کشور که امروز به دامن آمریکا و اروپا و جاهای دیگر پناه برده اند، از طریق محافل سیاسی و روزنامه ها و رادیو و تلویزیون - که در دست آنها بود - مرتب فشار می آوردند که امام باید مذاکره کند. هیأتی بین المللی هم مرتب به ایران می آمدند و می گفتند مذاکره کنید. امام با الهام از همان بینش روشن، ایمان راسخ، توکل به خدا و قدرت اراده ایستاد و گفت اگر ما توانستیم سرزمینهای خود را پس بگیریم، آن گاه وقت مذاکره است؛ امروز وقت مذاکره نیست؛ عملاً هم همین طور شد.

در چنان شرایطی که غم، دلها را فرا گرفته و رجزخوانیهای عراق همه دنیا را پر کرده بود، نیروهای ما از کمترین امکانات مادی برخوردار نبودند. این که می گویم کمترین امکانات مادی، یک حقیقت است. من فراموش نمی کنم، یکی از سرداران و فداکاران آن روز - که امروز بحمدالله در همین جلسه حضور دارند - به اتفاق چند نفر در اهواز پیش ما آمدند و چند قبضه خمپاره انداز می خواستند تا بتوانند قدری در مناطق جلوتر ایستادگی و مبارزه کنند؛ اما کسی نبود به اینها این چند قبضه خمپاره انداز را بدهد! ما برای سیم خاردار و گلوله و آرپیجی مشکل داشتیم؛ تانک و نفربر و امثال اینها که به جای خود. آنچه در اختیار ملت ایران بود، عبارت بود از یک اراده قوی و نشاط همه جانبه که برخاسته از ایمان و آگاهی بود. این که امام فرمودند «خرمشهر را خدا آزاد کرد»، یعنی این.

خوب است در این جا یاد شهید عزیزمان «صیاد شیرازی» را گرامی بداریم. خیلی از فرماندهان آن روز بحمدالله امروز زنده و سر حال و مشغول انجام وظیفه اند و بعضی هم به شهادت رسیدند. این شهید و همکارانش در سپاه و ارتش مجموعه توانایی را تشکیل دادند و عملیات امام رضا، فتح المبین و سپس بیت المقدس را طراحی و اجرا کردند و



بتدریج کارایی انقلاب و اسلام و یک ملت مؤمن را در این منطقه بسیار خطیر، مقابل چشم همه گرفتند. هیچ کس در دنیا باور نمی کرد که نیروهای مسلح ما بتوانند خرمشهر را پس بگیرند؛ چون خرمشهر رفته بود. همین مناظری که شما امروز می بینید اسرائیلیها با تانک در جنین به وجود می آورند، شبیه همین را در خرمشهر ما به وجود آوردند. البته - همان طور که پدر عزیز شهید «جهان آرا» گفتند - جوانان ما مقاومت کردند و مدتی دشمن را پشت در نگهداشتند. حدود چهل روز یا بیشتر، جوانان مؤمن و نیروهای مسلح ما توانستند به ارتش عراق تودهنی و او را پس بزنند؛ ولی بالاخره بسیاری شهید شدند و خرمشهر از ملت ایران غصب شد.

وقتی نیروهای مسلح ما در عملیات بیت المقدس با تدبیر، روشن بینی، اراده برخاسته از ایمان، توکل به خدا، استفاده ی از همه امکانات - یعنی نگذاشتند جزئی از امکانات هدر برود - و با تکیه به نیروی خود و اعتماد به خدای متعال حرکتشان را شروع کردند، هیچ کس در دنیا باور نمی کرد اینها بتوانند خرمشهر را آزاد کنند؛ اما توانستند. وقتی ما اعلام کردیم خرمشهر را پس گرفته ایم، تا یکی دو روز خبرگزاریهای دنیا حاضر نبودند این خبر را پخش کنند - با چشم تردید به آن نگاه می کردند - اما این اتفاق افتاد و آخر هم همه مجبور شدند به این پیروزی اذعان کنند. در این عملیات، رزمندگان ما بیش از پانزده هزار اسیر عراقی گرفتند و به اردوگاههای اسرا به عقب جبهه فرستادند. البته خرمشهر آزاد شد؛ اما بسیاری از سرزمینهای ما همچنان در زیر پای دشمن بود. مهران و نفت شهر و صدها شهر و روستای ما در طول مرز مغضوب بود.

در همین خلال، کسانی که حاضر نبودند برای انقلاب و منافع این کشور یک قدم بردارند، بلکه فقط بلد بودند نق بزنند و علیه انقلاب بهانه گیری کنند، باز فشار می آوردند که جنگ را تمام کنید. اگر اراده قوی و مصمم و ایستادگی امام نبود، مطمئناً جنگ جز با پیروزی دشمن تمام نمی شد. همین نفسهای خبیثی که آن روز این وسوسه ها را در کشور می دمیدند، امروز هم بعضی شان سر بلند کرده اند و همان حرفها را تکرار می کنند و می گویند چرا بعد از فتح خرمشهر آتش بس را قبول نکردید؟! بعد از فتح خرمشهر، هنوز بخش عظیمی از سرزمینهای ما - مرزها و شهرهای ما - و نیز گروه کثیری از مردم ما در اختیار رژیم متجاوز بودند. تهدید بالایی سر مرزهای ما بود و دشمن از همه طرف تجهیز می شد. باید سر دشمن از سر مرزها کم می شد؛ این یک بینش خردمندانه بود. آن روز همه دلسوزان کشور، از مسؤولان نظامی و غیره، این منطقی را برای همه اثبات می کردند. امام یک انسان منطقی بود و تصمیم گرفت و عمل کرد و به فضل پروردگار توانست ملت ایران را سرافراز کند.

کسانی که به عزت مردم ایران و استقلال کشور و شرف و کرامتی که این ملت برای آن ارزش قائل است، اهمیت نمی دهند، آن روز و امروز و در طول سالها، همیشه با توصیه های ناجوانمردانه و بزدلانه خود سعی کرده اند ملت ایران را ذلیل و ضعیف کنند؛ همیشه هم تکیه شان به این است که ما نمی توانیم! در دل خودشان ضعف موج می زند؛ اما این را به ملت ایران نسبت می دهند. در دل خودشان فروغ ایمان نیست؛ این را به مردم مؤمن نسبت می دهند. این جفای به مردم مؤمن است. ملت ما ثابت کرده آن جایی که پای شرف، کرامت و دفاع از ارزشهای کشور و ارزشهای والای اسلامی در میان است، از همه توان خود استفاده و دشمن را مغلوب می کند.

بعضی خیال می کنند وقتی گفته می شود تکیه به ایمان و ایثار، معنایش این است که خود را برای فدا شدن آماده کنید؛ نه. تکیه به ایمان و ایثار معنایش این است که با ایمانی که در دل انسان وجود دارد و با اتکال و اتکالی که به خدا هست، همه نیروهای انسان به کار بیفتند. این نیروها می توانند علم بیافرینند، تجربه بیافرینند، تولید کنند و پیچیده ترین صنعتها را به وجود آورند؛ همچنان که به وجود آوردند. ما از اول انقلاب هر جا به ایمان خود تکیه و به احکام اسلام عمل کردیم، پیروز شدیم؛ چه در جبهه علم، چه در جبهه سیاست، چه در کارهای اقتصادی و چه در کارهای نظامی. آن جایی که شکست خوردیم و پا در گل ماندیم و ضعیف شدیم، وقتی بوده است که از اسلام فاصله گرفته ایم. این را دشمن خوب فهمیده است.



دشمن راز پیروزی ما در خرمشهر و خرمشهرها را به چشم دید و فهمید این ملت اگر پرچم اسلام و ایمان را برافراشته نگهدارد، در همه میدانها پیروز خواهد شد؛ بنابراین سعی کردند این پرچم را سرنگون کنند. امروز همه تلاش آمریکا و دستگاه و جبهه استکبار این است که عنصر قدرت و قوت و مقاومت را از ما بگیرد؛ یعنی می خواهد ایمان و اتکاء به نفس و امید و اتحاد را در ما تضعیف کند. ملتی که ایمان و اتحاد نداشته باشد و نسبت به آینده مأیوس باشد، پیداست که در همه میدانها شکست خواهد خورد؛ در سیاست هم شکست می خورد، در اقتصاد هم شکست می خورد، در سازندگی کشور هم شکست می خورد. آنها می خواهند اینها را از ما بگیرند. اولین ضربه ای که می زنند، این است که ملت را از خود مأیوس کنند.

امروز عده ای متأسفانه کارشان این شده است که مرتب دشمن را بزرگ و خود را کوچک کنند، عظمت دشمن را به رخ همه بکشند و دائماً بگویند ما نمی توانیم! یعنی ما هم مثل خیلی از کشورها و دولتها باید برویم در هاضمه استکبار جهانی هضم شویم! اینها اشتباه می کنند؛ خودشان ضعیف و از درون پوکند - یا پوک بودند یا پوک شدند - لذتهای دنیا آنها را پوک کرده است؛ دنیا طلبی آنها را بی ارزش و بی هویت کرده است؛ بنابراین خیال می کنند همه مثل آنهایند. نخیر؛ این ملت توانا و امیدوار است؛ بیخود دل ملت را نلرزاند و مرتب نگویند ما نمی توانیم و قدرت حرکت نداریم. چرا، این ملت قدرت حرکت دارد؛ این ملت اسلام دارد؛ این ملت ابزار و وسیله بسیار مؤثر ایمان را دارد؛ این ملت اتحاد حقیقی و قلبی خود را با مسؤلان کشور دارد. این رشته اتحاد مقدسی که با پیوندهای ایمان و عاطفه محکم شده است، در کمتر جایی از دنیا شبیهش می شود پیدا کرد.

ما به فضل پروردگار مشکلات را برطرف می کنیم و می توانیم دشمن را سر جای خود بنشانیم. دشمن هر چه هم از لحاظ ابزار نظامی قوی باشد، در مقابل یک ملت منسجم و مؤمن و دارای امید به آینده، هیچ غلطي نمی تواند بکند. البته ما مسؤلان باید به وظایف خود عمل کنیم؛ دولت و قوه قضاییه و مجلس باید به وظایف خود عمل کنند. هر کس امروز از وظیفه اصلی خود سرپیچی کند و خود را به کار دیگری مشغول و سرگرم سازد و از انجام وظیفه شانه خالی نماید، خیانت کرده است و دچار لعنت ابدی خواهد شد. ما مسؤلان باید روح اسلامی را در خود زنده نگه داریم؛ روح اشرافیگری را دور بیندازیم و رشته سودجویی و ثروت طلبی و دنبال منافع شخصی دویدن و تجمل پرستی و امثال اینها را از دست و پای خود باز کنیم. اگر گرفتاریهایی ما در بخشی حل نشده است، علتش اینهاست؛ اینها را باید اصلاح کنیم.

عده ای با دستشان به پای خود رشته هایی را می بندند و گره هایی را به وجود می آورند؛ خود را از قابلیت استفاده برای این ملت و آرمانهای او می اندازند و بعد هم اسلام و نظام اسلامی و احکام اسلامی را متهم می کنند. ناجوانمردی از این بیشتر؟! بعضی در دل خود احساس ضعف می کنند، یا چشم غره های آمریکا آنها را می ترساند، یا وعده های آمریکا و امثال آمریکا دل ضعیف و ناتوانشان را به خود جذب می کند؛ لذا به سمت آمریکا می کشند. آن گاه ملت و جوانان مؤمن و مدیران باایمان و باصفای کشور را متهم می کنند که اینها نمی توانند؛ بنابراین ناچاریم برویم تسلیم آمریکا شویم! کسانی که دم از مذاکره با آمریکا می زنند، یا از الفبای سیاست چیزی نمی دانند، یا الفبای غیرت را بلد نیستند؛ یکی از این دو تاست. در حالی که دشمن این طور اخم می کند، این طور متکبرانانه حرف می زند، این طور به ملت ایران اهانت می کند، تصریح هم می نماید که می خواهد علیه این نظام و این کشور و منافع آن اقدام کند، عده ای در این جا ذلیلانه و زبونانه می گویند: چه کار کنیم؛ برویم، نرویم، نزدیک شویم، با آنها صحبت کنیم، در خواست کنیم، خواهش کنیم؟! این اهانت به غیرت و عزت مردم ایران است؛ این نشانه بی غیرتی است؛ این سیاستمداری نیست. سعی می کنند رنگ و لعابی از فهم سیاسی به کار خود بدهند؛ نه، این درست ضد فهم سیاسی است.

ملت ایران آرمانها و مقاصد دارد که در دنیا هر کس به این مقاصد و نیز به ملت ایران احترام گذاشته و نظام



جمهوری اسلامی را قبول کرده، ملت ایران در طول زمان با او مثل یک طرف برابر و مساوی وارد میدان مذاکره و معامله شده است. ما با شوروی هم ارتباطات داشتیم، با اروپا و همه دنیا هم ارتباطات داریم. مسأله امریکا این است که هویت اسلامی و ملی ما را قبول ندارد و این را به زبان می آورد. چرا عده ای از مدعیان سیاست و فهم، نمی فهمند؟! واقعاً جای تأسف است. حکومتی که این طور صریحاً می گوید می خواهیم علیه نظام اسلامی و خواست ملت ایران عمل کنم و برای براندازی این نظام بودجه می گذارد، ارتباط و مذاکره با آن، هم خیانت و هم حماقت است! از خداوند متعال می خواهیم که همه ما را هدایت فرماید و دلهایی ما را به نور معرفتش روشن کند؛ برکات وجود مبارک ولی عصر ارواحنفا را بر سر همه ما بگستراند و ما را از سربازان و جانبازان و فداییان و خدمتگزاران آن بزرگوار قرار دهد؛ ملت ایران را سربلند فرماید و رزمندگان و ایثارگران عزیز را مشمول برکات خود قرار دهد.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته